

رویکرد ایمان‌گرایانه در معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا

فهیمة خوشنویسان*

زینب شکیبی**

سید علی علم‌الهدی***

جلال پیکانی****

DOI: 10.22096/ek.2023.1978371.1483

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹]

چکیده

ویتگنشتاین با نگاه زبان‌شناختی به باورهای دینی و کیرکگارد با نگاه متعارض به گزاره‌های دینی جزء ایمان‌گرایان قلمداد می‌شوند. پلانتینگا رویکرد برون‌گرایانه و اعتمادگرایانه دارد. وی در سازوکار رسیدن به معرفت‌شناسی عام خود ابتدا از عملکرد قوای صحیح معرفتی و معرفت تضمین‌شده سخن می‌گوید و سپس با این مبانی وارد معرفت‌شناسی دینی می‌شود. پلانتینگا در معرفت‌شناسی دینی دارای رویکرد فضیلت‌محوری است. فضیلت‌مندی باورهای ناشی از حس الوهی، به خاطر پایه و یقینی بودن این قوه است. استدلال بر اساس پایه‌بودن باورهای دینی ما را به ایمان‌گرایی رهنمون می‌کند. او از پایه‌بودن باورهای حاصل از حس الوهی، معرفت طبیعی خداوند را نتیجه می‌گیرد. این شناخت، طبیعی، غیر عقلانی، موثق و تضمین‌شده است. پلانتینگا در تجربه دینی نیز ایمان‌گرایانه عمل کرده است؛ زیرا باورهای دینی حاصل از تجربه دینی

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: khoshnevisan.philo.reli@student.pnu.ac.ir

Email: z.shakibi@pnu.ac.ir

Email: alamolhoda@pnu.ac.ir

Email: j-paykani@pnu.ac.ir

** دانشیار، دانشکده الهیات، گروه فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*** استاد، دانشکده الهیات، گروه فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

**** دانشیار، دانشکده الهیات، گروه فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.



باورهایی پایه و خطاناپذیر هستند؛ بنابراین اعتقاد به خداوند هم به نحو پایه و بدون استدلال پذیرفته می‌شود. پلانینگا با آنکه در ظاهر به ایمان‌گرایی اعتراف نمی‌کند و چنین ادعایی را قبول ندارد، ایمان‌گرایی وی از لوازم پذیرفتن نظریاتش است و بدون قائل شدن به ایمان‌گرایی می‌توان گفت دستگاه و ساختار معرفت‌شناسی دینی او به درستی طرح‌ریزی نشده است.

واژگان کلیدی: ایمان‌گرایی؛ پلانینگا؛ حس الوهی؛ معرفت‌شناسی دینی.

۱. مقدمه

در مواجهه با ایمان‌گرایی که باورهای دینی با عقل در تناقض بودند، ویتگنشتاین ایمان را امری غیر عقلانی و بی‌نیاز از دلیل و استدلال قلمداد کرد. در دوره معاصر، ایمان‌گرایی با نظریات پلاتینگا در معرفت‌شناسی دینی به‌گونه‌ای متفاوت از دوره‌های قبل ظهور پیدا کرد. اصطلاح ایمان‌گرایی در این مقاله دربرگیرنده هر نوع تفکری است که حصول باور به وجود خداوند را بر اساس باورهای پایه و یقینی و خطاناپذیر و بی‌نیاز از دلیل و استدلال با عملکرد حس الوهی اثبات می‌کند؛ همچنین ایمان‌گرایی به‌عنوان شناختی طبیعی در قوه ادراکی لحاظ شده است.

پلاتینگا با رویکرد برون‌گرایی و وثاقت‌گرایی به عناصر بیرونی قوای معرفتی و قابل اعتماد بودن دستگاه ادراکی توجه می‌کند. پلاتینگا بر مؤلفه کارکرد صحیح در تولید باور صادق تأکید می‌کند؛ بنابراین در دیدگاه وی مؤدّی به صدق بودن فرایندی وابسته به ذهن و حالات درونی فاعل شناسا نیست. پلاتینگا در معرفت‌شناسی عام پس از تأکید بر مسئله تضمین، صحت قوای معرفتی، صحت کار و محیط مناسب، هدف و برنامه، بر شرط ضمانت‌دار بودن باور تأکید می‌کند. در واقع، طرح‌ریزی معرفت‌شناسی عام پلاتینگا برای رسیدن به معرفت‌شناسی دینی وی بوده است. او در معرفت‌شناسی دینی جزو معرفت‌شناسان فضیلت‌گراست و برای حصول باورهای دینی، روش به دست آمدن باورهای پایه و یقینی و خطاناپذیر را پیش می‌گیرد.

آنچه در باورهای دینی مورد توجه پلاتینگاست، پایه بودن باور به خداوند است. پایه بودن باور به خدا عصاره معرفت‌شناسی دینی پلاتینگاست. باورهای پایه و خطاناپذیر نیازی به شاهد و قرینه ندارند و این پایه بودن از وضعیت مناسب و چگونگی ضمانت استنباط می‌شود. پلاتینگا باورهای پایه حاصل از تحریک حس الوهی را مبنای استدلال خود قرار می‌دهد و به اثبات عملکرد حس الوهی و نقش تجربه دینی می‌پردازد. باورهای پایه و خطاناپذیر حاصل از حس خداشناسی احساس دینی را به کار می‌اندازد و باور پایه دینی به دست می‌آید. پلاتینگا در نهایت گزاره «خداوند وجود دارد» را از دل گزاره‌های پایه بیرون می‌کشد و می‌توان گفت او در این دسته از باورهای دینی ایمان‌گرایانه عمل کرده است؛ بنابراین برای نشان دادن سیر بحث در معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا و برای مشخص شدن لوازم دیدگاه او در خصوص معرفت دینی، در گام اول به معرفت‌شناسی عام پلاتینگا به منزله مبدأ ورود به بحث، به بیان دیدگاه وثاقت‌گرایانه او و شرایط معرفت خواهیم پرداخت و در گام دوم به معرفت‌شناسی دینی خواهیم رسید و به عوامل زمینه‌ساز توسط قوه موثق و اطلاق باور دینی ضمانت‌دار خواهیم پرداخت و در گام آخر جایگاه قوه حس الوهی در تجربه دینی را مطرح خواهیم کرد تا در مجموع بتوانیم رویکرد ایمان‌گرایانه پلاتینگا را به درستی ارزیابی کنیم.

تاکنون کتاب ایمان گروی: نظریات کیرکگارد، ویتگنشتاین و پلاتینگا از رضا اکبری و مقالات متعددی (مانند «پلاتینگا و مسئله عقلانیت خدا باوری») از حسن قنبری و «قرینه‌گرایی، پلاتینگا، ایمان و عقل» از مرتضی فتحی‌زاده) مرتبط با ایمان‌گرایی پلاتینگا به نگارش درآمده‌اند. در همه این مقالات به تبیین، تحلیل و نقد در حوزه معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا پرداخته شده است. توجه پلاتینگا در معرفت‌شناسی دینی بر قوه حس الوهی به گونه‌ای است که کل معرفت‌شناسی دینی او متأثر از جایگاه و ویژگی‌های این قوه است. تولید باورهای پایه و عملکرد حس الوهی و نقش آن در تجربه دینی، ساختار معرفت‌شناسی دینی او را تشکیل می‌دهد. این مقاله سعی می‌کند در ضمن تحلیل معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا با غیر عقلانی بودن باورهای دینی که نتیجه پایه بودن باورهای دینی است، به تبیین و تحلیل در معرفت‌شناسی دینی بپردازد و با توجه به عملکرد حس الوهی به ایمان‌گرایانه بودن رویکرد پلاتینگا اشاره کند. مقاله حاضر در صدد نشان دهد تمام دستگاه معرفت‌شناسی دینی او بر باورهای پایه بنیان نهاده شده است؛ به طوری که با حذف باورهای پایه نظریه باورهای دینی او قابل اعتماد نخواهد بود.

۲. ایمان‌گرایی ویتگنشتاینی

اولین جرقه و نقطه شروع ایمان‌گرایی با نظریات کانت در مورد غیر عقلانی بودن گزاره‌های دینی پایه‌گذاری شد. کانت با نفی هرگونه مابعدالطبیعه در حوزه عقل نظری که پیش از او مطرح نشد، راه را برای پوزیتیویست‌ها و فیلسوفان اگزیستانسیالیسم و ویتگنشتاینی‌ها هموار کرد. در فیلسوفان اگزیستانسیالیسم، کیرکگارد حکم به تضاد عقل با ایمان می‌دهد و از ضدیت به جدایی این دو حوزه می‌رسد. در فلسفه کیرکگارد ضدیت و جدایی دو حوزه را شاهد هستیم. در فلسفه کیرکگارد انسان می‌تواند بر ضد یک مدعا دلیل آفاقی و عینی داشته باشد و ایمان مبتنی بر خطر کردن است. در ایمان‌گرایی کیرکگارد، برای اثبات خداوند نباید از عقل بهره برد. اگر باورهای دینی بر اساس برهان و استدلال پذیرفته شوند، این برهان است که باید به آن تسلیم شد. ایمان محتاج برهان نیست. فلسفه او غیر عقلانی بودن گزاره‌های دینی را در پی دارد.

در ویتگنشتاین اعتقادات دینی مورد ارزیابی عقلانی قرار نمی‌گیرند. ویتگنشتاین، با طرح کردن بازی‌های زبانی، ایمان آوردن را یک بازی زبانی خاص و عملی می‌داند که در حیات دینی پدید می‌آید. ایمان‌گرایی ویتگنشتاینی ریشه در بازی‌های زبانی دارد. در ویتگنشتاین زبان‌های مختلف بخشی از معیشت هستند و با نحوه‌های مختلف زیستن مواجه هستیم. این نحوه‌های حیات، دو دنیای متفاوت را پدید می‌آورد: دنیای دین و دنیای فلسفه. برای فهم درست هر بازی زبانی خاص باید آن نحوه معیشت را شناخت؛ بنابراین تا به دنیای دین‌داران وارد نشویم، نمی‌توانیم سخنان آنان را

درک کنیم؛ زیرا هر بازی زبانی قاعده و معیارهای خاص خود را دارد. او از بازی‌های زبانی این نکته را نتیجه می‌گیرد که اگر زبان دین را با تکیه بر قواعد حاکم بر قلمرو فلسفه ارزیابی کنیم، باورهای دینی چون حوزه‌ای متفاوت از حوزه فلسفه دارند، غیر عقلانی خواهند بود.^۱

۳. معرفت‌شناسی عام پلانتینگا

معرفت‌شناسی عام پلانتینگا در قالب نظریه تضمین و در پاسخ به اعتراضات گتیه مطرح شد. پلانتینگا از نظریات رایج در خصوص معرفت از باور صادق موجه به ضمانت‌بخش بودن معرفت اشاره می‌کند. او با رویکردی برون‌گرایانه از مسئله توجیه به تضمین تغییر عقیده می‌دهد و معرفت را باور صادق تضمین شده می‌داند. پلانتینگا با طرح نظریه کارکرد صحیح، راه وصول به باورهای صادق را ارائه می‌دهد و توجه خود را به قوای معرفتی و ویژگی‌های فاعل شناسا معطوف می‌کند. این مؤلفه‌ها اگرچه بیرون از ساختار معرفت هستند، در تولید باور صادق مؤثرند. پلانتینگا برای توصیف یک ساختار معرفتی صحیح به مبنای‌گرایی تعدیل‌یافته توجه می‌کند و وجود خداوند را باوری پایه به حساب می‌آورد.

۱-۳. برون‌گرایی و وثاقت‌گرایی در معرفت‌شناسی پلانتینگا

برون‌گرایان بر عوامل بیرونی مؤثر بر باور تأکید دارند. از نظر برون‌گرایان، همین که فاعل شناسا به صدق باور خود معرفت دارد، نیازی به ادله برای باور خود ندارد. پلانتینگا به سازوکارهای بیرونی در معرفت توجه دارد و به دنبال این است که تحت چه شرایطی باورهای ما موجه هستند و قوا و سازوکارهایی که یک باور مورد اعتماد هستند، چه باورهایی است؛ بنابراین به وثاقت‌گرایی توجه می‌کند. مهم‌ترین شاخه برون‌گرایی وثاقت‌گرایی است. در نظریه‌های اعتمادگرایی، باور صادق حاصل از فرایند موثق بودن باعث شکل‌گیری باور است. بر مبنای این نظریه لازم نیست فاعل شناسا بتواند دلیلی به سود باور خویش اقامه کند. شرط حصول معرفت آن است که باور از طریق فرایند روان‌شناختی اطمینان‌آوری پدید آمده باشد. آرزواندیشی و حدس از فرایندهای نامطمئن هستند و ادراک حسی، نمونه‌ای از فرایند مطمئن است.^۲

نظریه پلانتینگا از نظریه‌های مهم اعتمادگرایانه و برون‌گرایانه است. او با ارائه نظریه ضمانت، در زمره معرفت‌شناسان اعتمادگرایی فضیلت‌محور قرار می‌گیرد. صحت کارکرد قوای معرفتی ما باعث می‌شود که درجه اعتماد ما به باورها متناسب با درجه ضمانت آنها باشد. این نکته نشان‌دهنده

۱. حسن قنبری، ویدالله رستمی، «بنیان‌گذاران ایمان‌گرایی جدید»، مجله دین‌پژوهی اسفند ۳، شماره ۵ (۱۳۹۶): ۷۲.

2. Alvin plantinga, *Warrant And Proper Function* (New York: Oxford University Press, 1993), 5-6.

اعتمادگرایی پلانتینگا به قوای مولد باور است.^۳ پلانتینگا با رویکرد وثاقت‌گرایی، نظریه تضمین و شرایط کارکرد صحیح قوای معرفتی چارچوب معرفت‌شناسی عام را مطرح می‌کند.

۲-۳. معرفت تضمین‌شده پلانتینگا

پلانتینگا با رویکرد برون‌گرایانه در طرح نظریه خود متوجه مفهوم ضمانت می‌شود؛ زیرا درون‌گرایی با مسئله توجیه و وظیفه‌گرایی در ارتباط است و ضمانت فاقد این دو ویژگی است و بی‌توجهی به مفهوم ضمانت و کارکرد صحیح قوای معرفتی در معرفت‌شناسی معاصر، باعث نقص معرفتی شده است. از نظر پلانتینگا، ضمانت عنصری است که به واسطه آن باور صادق از علم متمایز می‌شود. پلانتینگا در نام‌گذاری این عنصر معتقد است که این مفهوم بار معنایی خاصی را تداعی نمی‌کند. این ضمانت امری هنجاری یا ارزشی است. این بدین معناست که نسبت دادن ضمانت به یک باور به معنای ارزیابی اجبابی و مثبت آن شخص یا آن باور تلقی می‌شود؛ بنابراین باور ضمانت‌دار در مقایسه با باور فاقد ضمانت برای اعتماد ورزیدن برتر است و به لحاظ معرفتی در وضعیت مثبت قرار می‌گیرد. از دیگر ویژگی‌های ضمانت، درجه‌دار بودن آن است؛ بدین معنا که ضمانت امری تشکیکی و دارای مراتب است. برخی از باورهای ما در مقایسه با بعضی دیگر بیشتر یا کمتر از ضمانت برخوردار هستند.^۴

پلانتینگا شرایط چهارگانه ضمانت قوای معرفتی را این‌گونه مطرح می‌کند: قوای معرفتی دست‌اندرکار تولید باور، صحیح عمل کند و در محیط معرفتی که برای آن طرح‌ریزی شده‌اند، فعالیت کنند. قوا برای هدف تولید باور صادق طرح‌ریزی شده باشند و طراحی قوای تولید باور صادق طراحی نیکو و شایسته‌ای باشد.^۵ برای ضمانت داشتن باور نه تنها آن باور باید کارکرد صحیح داشته باشد؛ بلکه محیط باید متناسب با قوای معرفتی باشد که برای آن طرح‌ریزی شده است. گاهی ممکن است که دو باور، هر دو در محیط معرفتی‌ای که برای آن قوا در نظر گرفته شده است، شکل گرفته باشند؛ ولی یکی از دو باور در مقایسه با دیگری ضمانت بیشتری داشته باشد. درجه‌دار بودن ضمانت از شرط آخر برمی‌خیزد. تنها موردی که به ضمانت ویژگی ذومراتب بودن می‌دهد، شرط آخر است؛ یعنی احتمال اینکه نظام باورساز ما خوب عمل کند تا باورهایش صادق باشد، می‌تواند متفاوت باشد و همین ویژگی درجه‌دار بودن ضمانت را فراهم می‌کند. پلانتینگا متوجه مفهوم طرح و برنامه می‌شود. ما موجودات ویژگی‌هایی داریم که در طرح و برنامه ما لحاظ شده است و ما مطابق با آن ویژگی‌ها عمل می‌کنیم. برای قوای معرفتی برنامه‌ای در کار بوده که

3. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 197-199.

4. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 7-9.

5. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 9-22.

در راستای رسیدن به صدق طراحی شده است؛ بنابراین طراحی قوای معرفتی باید به گونه‌ای باشد که آمار صدق آن بسیار بالا باشد.

پلاتینگا پس از این شروط چهارگانه، در صدد نشان دادن ضمانت در ساختار معرفتی موجودات انسانی است تا بتواند آن را با کارکرد صحیح تبیین کند.^۶ پلاتینگا بعد از شرایط ضمانت، به اطلاق نظریه کارکرد صحیح بر جنبه‌های مختلف حیات معرفتی می‌پردازد. از نظر پلاتینگا، باورهای ناظر به خودمان، باورهای مبتنی بر حافظه، باورهای ناظر به اشخاص دیگر، باورهای مبتنی بر ادراک حسی، باورهای پیشینی و باورهای مبتنی بر استقرا در صورتی که دارای ضمانت باشند، علم تلقی می‌شوند. بنا بر نظر پلاتینگا، قوای معرفتی ما به گونه‌ای است که باورهای مختلفی را سامان می‌دهد. ورودی آنها برخی از جنبه‌های معرفتی ما انسان‌ها، تجربیات و نحوه خاصی از پدیدار شدن است و در بخش خروجی شاهد باورهایی همچون باورهای حسی و حافظه و... هستیم.

از نظر پلاتینگا، باورها از دو روش ضمانت به دست می‌آیند: از طریق کارکرد صحیح قوا و ضمانت گزاره‌ای. پلاتینگا بیان می‌کند ما در پاره‌ای از اوقات باوری را مطلق بر مبنای دیگر باورها می‌پذیریم. این همان ضمانت گزاره‌ای است.^۷ پلاتینگا نظریه کارکرد صحیح را بر احتمال شرطی معرفتی اطلاق می‌کند. در احتمالات معرفتی با درجه احتمال و اعلاطمینان روبه‌رو هستیم. درجه اعلاطمینان می‌گوید احتمال معرفتی علاوه بر ضمانت باور، به تجربه فاعل شناسا و سایر اعتقادات او بستگی دارد.^۸

پلاتینگا پس از بیان نظریه کارکرد صحیح و شرایط ضمانت، از مبنای سخن می‌گوید تا به نسبت و سازگاری نظریه کارکرد صحیح با مبنای دست‌یابد. بر طبق دیدگاه نظریه کارکرد صحیح، فقط باورهای خاصی شأن قرار گرفتن در سطح بنیادین معرفت را دارند؛ اما او در مبنای به دنبال این است که چه باورهایی می‌توانند پایه قرار گیرند و بر طبق آن، باورهای موجه ما در دو دسته باورهای پایه و غیر پایه قرار می‌گیرند. باور پایه باوری است که توجیه خود را از باور دیگری اخذ نکرده باشد و باور غیر پایه باوری است که توجیه خود را از باور یا باورهای دیگر اخذ کرده باشد و در نهایت، به باور یا باورهای پایه ختم شود. مبنای باورهای پایه را به دو دسته باورهای بدیهی و باورهای مربوط به ادراک حسی تقسیم می‌کردند. به اعتقاد پلاتینگا، معیار مبنای سستی برای توجیه باورها کافی نیست. او با طرح دیدگاه خود نشان داد که بسیاری از باورهای ما باورهای پایه است؛ باورهایی که

6. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 139.

7. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 159-170.

۸. رضا اکبری، ایمان‌گروی نظریات کرکگور و بیتگنشتاین و پلاتینگا (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶)، ۴۷۶.

همگان آنها را بدون هیچ استدلالی می‌پذیرند؛ در حالی که نه بدیهی، نه حسی و نه خطاناپذیرند؛^۹ بنابراین در میناگرایی معتدل با دو مؤلفه باور پایه و باور خطاناپذیر مواجه هستیم. پایه و خطاناپذیر بودن باورها منوط به عملکرد قوای معرفتی و وضعیت مناسب فاعل شناساست.^{۱۰}

پلانتینگا باور دینی را مبتنی بر استدلال یا قرینه نمی‌داند. باوری از نظر پلانتینگا پایه است که بدون دلیل موجه باشد. باور به خدا واقعاً پایه است و بی‌اساس و بی‌توجیه نیست. اعتقاد به خدا از باورهای دیگر گرفته نشده است و به نحوی پایه معقول تلقی می‌شود و چنین باوری می‌تواند در واکنش به وضعیت‌های خاصی در زندگی شخص حاصل آید. وقتی به زیبایی گل می‌نگریم یا به آسمان پرستاره نظر می‌کنیم، گزاره «خداوند وجود دارد» از دل این گزاره‌ها به وجود می‌آید. در ادامه، پلانتینگا بیان می‌کند گزاره «خدا وجود دارد» چگونه می‌تواند ضمانت داشته باشد و علم تلقی شود؛ بنابراین وارد معرفت‌شناسی دینی می‌شود.^{۱۱}

پلانتینگا باورهای مبتنی بر حالات روانی و احساس را پایه فرض می‌کند و مقصود وی در گام اول بدیهی بودن باورهای دینی حاصل از حس خداشناسی است؛ زیرا این قوه باور ضمانت‌دار و پایه تولید می‌کند و باور پایه باوری خطاناپذیر است. در گام دوم کارکرد حس خداشناسی در فرایند تجربه دینی است، زیرا باورهای حاصل از این فرایند صادق هستند و می‌توان آنها را پایه و خطاناپذیر فرض کرد؛ بنابراین اولین ردپای ایمان‌گرایی از میناگرایی شروع می‌شود.

۴. معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا

در معرفت‌شناسی دینی، پلانتینگا به پایه بودن و ضمانت‌دار بودن باور به وجود خدا تأکید می‌کند و با نقد نظریه‌های میناگرایی و قرینه‌گرایی به بیان اعتبار باور دینی می‌پردازد. معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا در قالب مدلی توسعه‌یافته مطرح می‌شود که این مدل، توصیفی از تمایل ذاتی انسان‌ها به دیدن خداوند در خلقت است؛ تمایلی به نام حس الوهی. این تمایل ذاتی ناشی از شرایط مختلف است و مبتنی بر باورهای استنتاجی نیست. تنها قوه معرفتی‌ای را که پلانتینگا در معرفت‌شناسی دینی از سایر قوای معرفتی جدا می‌کند و از نحوه کارکردش سخن می‌گوید، قوه حس الوهی است؛^{۱۲} بنابراین حس الوهیت جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا این حس موجب باور به وجود خداوند

۹. سید علی علم‌الهدی و دیگران، «تبیین ناسازگاری میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره اول (۱۳۹۸): ۵۳.

10. Alvin Plantinga, *Reason and Belief in God. in Faith and Reason* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1983), 9-78.

11. Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief* (New York: Oxford University Press, 2000), 168 - 69.

12. Plantinga, *Warranted Christian Belief*, 178-179.

است و باور دینی زائیده حس الوهی است. این قوه اگر دارای وضعیت مناسب باشد، باعث ضمانت می‌شود. در مورد حس الوهی تجربیاتی از خداوند به دست می‌آوریم که به صورت آئی و بدون استنتاج به ذهنمان خطور می‌کند؛ بنابراین این حس باور دینی ضمانت‌دار را به وجود می‌آورد.

۴-۱. فضیلت‌محوری در معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا

پلانتینگا در آثار متأخر خود تأثیر عنصر فضیلت بر فرایند تشکیل باور دینی را در دو موضوع ارزیابی کرد: کارکرد حس خداشناسی و نقش فضایل اخلاقی. از نظر پلانتینگا، انسان به طور خدادادی با قوای شناختاری نیکو آفریده شده است؛ بنابراین دارای فضایل عقلانی بالقوه است و فعلیت یافتن این فضایل عقلانی با تحصیل فضایل اخلاقی توسط فاعل شناسا تکمیل می‌شود.^{۱۳} حس خداشناسی قوه معرفتی فضیلت‌مندی است که در فاعل شناسا تعبیه شده است و با واسطه فاعل شناسا به باور انتقال می‌یابد و باور دینی فضیلت‌مند می‌شود. فضیلت‌مندی باور دینی پایه و یقینی بودن آن است. حس خداشناسی در دو فرایند مولد باور دینی پایه است: حس خداشناسی در موقعیت مناسب درست کار کند و حس خداشناسی بالقوه خاموش شده با تحریک درونی روح القدس درست کار کند. در فرایند اول افزون بر نیکو بودن عملکرد حس خداشناسی، فاعل شناسا با انجام فضایل اخلاقی زمینه تولید باور دینی یقینی را فراهم آورده است. در فرایند دوم، با تحریک درونی روح القدس، حس خداشناسی باور دینی پایه تولید می‌کند؛ بنابراین باور دینی به دست آمده از کارکرد حس خداشناسی در دو مکانیسم موقعیت مناسب و تحریک درونی روح القدس پایه است.

از نظر پلانتینگا، همان طور که فضایل اخلاقی در فعلیت یافتن قوای شناختی نیکو تأثیرگذار است، رذایل اخلاقی مانع کارکرد صحیح حس خداشناسی می‌شود. گناه سبب می‌شود حس خداشناسی بالقوه به فعلیت نرسد و از بین برود و فاعل شناسا با از دست دادن حس خداشناسی از داشتن باور دینی محروم می‌شود. در نظر گرفتن نقش مؤثر برای دخالت فضایل اخلاقی در فرایند باورسازی از ویژگی‌های رویکرد معرفت‌شناسی فضیلت‌محور است.^{۱۴}

۴-۲. نسبت ایمان‌گرایی با نظریه حس الوهی پلانتینگا

پلانتینگا در معرفت‌شناسی باور دینی برای توجیه خود از باورهای پایه شروع می‌کند و گزاره «خداوند وجود دارد» را از حس خداشناسی بیرون می‌کشد و از آنجا که این باور پایه دینی بی‌نیاز از استدلال و برهان است، به ایمان‌گرایی گرایش پیدا می‌کند:

13. Plantinga, *Warranted Christian Belief*, 143-153.

14. Plantinga, *Warranted Christian Belief*, 172.

«ما انسان‌ها یک قوه یا مکانیسم شناختی (حس الوهیت) داریم که در شرایط مختلف باورهایی در مورد خدا ایجاد می‌کنیم. در ذهن انسان و به وسیله غریزه طبیعی، آگاهی از الوهیت وجود دارد. خداوند خود درک خاصی از عظمت الهی خود را در همه انسان‌ها نهاده است».^{۱۵} «حس الوهی ظرفیتی است که فرد از بدو تولد همراه داشته است و آن معرفت خداوند نیست؛ بلکه ظرفیت آن است. حس الوهی نیاز به بلوغ خاصی دارد. یک گرایش یا مجموعه‌ای از تمایلات برای شکل دادن به باورهای خدا باورانه در شرایط مختلف است. اصل این است که عملکرد حس الوهی توسط شرایط بسیار متنوع از شکوه‌های طبیعت ایجاد می‌شود. تجربیات و باورهای دخیل در عملکرد حس الوهی به مثابه فرصتی برای باور خدا باورانه عمل می‌کنند، نه مقدمه‌ای برای استدلال آن».^{۱۶} «از آنجا که خدا مایل است ما او را بشناسیم، او ما را با توانایی‌هایی خلق می‌کند که دارای قوه‌هایی باشیم که باور خدا باورانه تولید می‌کند. در واقع ما برای تولید آن باور طراحی شده‌ایم و در انجام آن به درستی عمل می‌کنیم».^{۱۷}

از نظر پلانتینگا، حس الوهی می‌تواند باورهایی با شاخصه‌های زیر تولید کند:

الف. حس خداشناسی باور به خداوند را باوری پایه می‌داند؛ زیرا از راه استدلال حاصل نشده اند. از راه مواجهه انسان با آسمان شب و چشم‌انداز کوهستان، باور به خدا آتی و بدون استنتاج در درون او جرقه می‌زند. حس الوهی شبیه قوا و مکانیسم‌های مولد باور عمل می‌کند. حس الوهی داده‌هایی چون دیدن زیبایی‌های طبیعت، آسمان پرستاره و... را می‌گیرد و باورهای دینی را به منزله خروجی می‌دهد. حس الوهی یک مکانیسم باورساز قابل اعتماد است که باورهای حاصل از آن صادق و دارای ضمانت است.

ب. حس خداشناسی باور به خدا را به مثابه باوری واقعاً پایه با نظر به مسئله توجیه قلمداد می‌کند؛ به این معنی که شخص در اعتقاد ورزیدن به این باور هیچ وظیفه معرفتی‌ای را نقض نکرده است. یک معتقد به خدا می‌تواند در باورش به خداوند موجه باشد هنگامی که باورش را به شیوه پایه اخذ کرده باشد. ویژگی دیگر حس الوهی واقعاً پایه بودن باورهای حاصل از حس خداشناسی از نظر ضمانت است. پلانتینگا معتقد است باورهای حاصل از حس خداشناسی هم واقعاً پایه هستند و هم برای فرد ضمانت دارند.

15. Alvin Plantinga, *Knowledge and Christian Belief* (Cambridge printed in the United States of America, 2015), 46.

16. Plantinga, *Warranted Christian Belief*, 171.

۱۷. حسین عظیمی دخت شورکی، معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴)، ۳۹۵.

رویکرد ایمان‌گرایانه در معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا / خوشنویسان و ... ۱۹۷

ج. باورهای حاصل از حس خداشناسی معرفت طبیعی به خداوند را برای ما ایجاد می‌کند. حس خداشناسی قوه‌ای است که از اجزای دستگاه شناختی ما به حساب می‌آید و از ابتدای خلقت در وجود ما نهاده شده است.^{۱۸}

د. باورهای برآمده از حس الوهی ترکیبی از باورهای حس ظاهر و حس باطن است. کسی که مدعی احساس حضور خداوند در زندگی خود است، تجربه دینی از نوع محسوسات باطنی دارد.

ه. حس الوهی تجربی بودن باور به وجود خداوند را به دنبال دارد. در شرایط خاص، هنگام مشاهده آسمان پرستاره، باور به خدا را پیدا می‌کنیم. این یک سازوکار قوه حس الوهی است.

سؤال مهم این است که اگر شرایط مناسب حاصل نشد، آیا حس خداشناسی به وظیفه خود عمل می‌کند؟ یعنی با این فرض که ما به محیط توجه نکنیم و زیبایی کوهستان و آسمان شب را نبینیم، آیا باز حس خداشناسی وجود دارد؟ پاسخ پلانتینگا مثبت خواهد بود؛ زیرا زیبایی‌های طبیعت نقش فراهم کردن شرایط را دارند و برای متجلی شدن اعتقاد ما به خدا نیازی به استدلال برای این مقدمات نیست؛ بلکه آنها به خودی خود پایه هستند و با مشاهده آسمان شب باور (خدا وجود دارد) در ما به وجود می‌آید.^{۱۹}

۳-۴. کارکرد حس الوهی در ارتباط با باورهای مسیحی (گناه، تحریک روح القدس، باور به نجات و باور به احیا)

گناه باعث تضعیف و به خطر افتادن حس خداشناسی می‌شود. پلانتینگا بیان می‌کند انسان‌ها از حالتی بکر به گناه افتاده‌اند. فرایند شناختی حس الوهی ممکن است دچار اختلال شود و در نتیجه، حس الوهی آسیب دیده و ما دچار بیماری معرفتی گردیم. گناه انگیزه‌های حس الوهی را نادیده می‌گیرد. راهی که پلانتینگا برای نجات از گناه بیان می‌کند، بازگرداندن لطف و مشارکت خداوند و تحریک درونی روح القدس است.^{۲۰}

تحریک درونی روح القدس به این صورت است که روح القدس مؤمن را قادر می‌سازد تا شکوه و زیبایی انجیل را ببیند. این زیبایی فرصتی برای شکل‌گیری این باور است که این آموزه‌ها از جانب خداوند است. باور ناشی از ادراک جلال و زیبایی شبیه روشی است که حس الوهی عمل می‌کند.

۱۸. مجتبی جعفری اشکاوندی، معرفت‌شناسی اصلاح‌شده: جایگاه خدا در اندیشه دینی معاصر غرب (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳)، ۱۵۸.

19. Alvin Plantinga, *Warranted Belief in God*. in: *Philosophy of Religion, the Big Question*, ed. Elenore Stump and Michael J. Murra (Black Well Publishers Ltd, 1999), 248-249.

20. Plantinga, *Warranted Belief in God in Philosophy of Religion, the Big Question*, 304.

از کوه‌ها یا عظمت اقیانوس استنباط می‌شود که شخصی به منزله خدا وجود دارد و آن را آفریده است. با خواندن یا شنیدن کتاب مقدس این باور وجود دارد که آنچه می‌شنود یا می‌خواند، حقیقت دارد و تعالیم خداوند است. این اعتقاد از طریق فعالیت روح القدس حاصل می‌شود.^{۲۱} تحریک درونی روح القدس نوع خاصی از ابزار شناختی است و یک فرایند باورساز است که این پروسه شناخت فطری از خداوند نیست؛ بلکه پاسخ خاص خداوند است به وضعیت گناه‌آلود انسان. اگر حس خداشناسی فعلیت یافته، در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت و دیدن زیبایی‌های آن قرار گیرد، شروع به کار می‌کند و باور دینی تولید می‌کند. در برخی موارد با اینکه قوه حس خداشناسی به سبب رذایل اخلاقی خاموش شده است، با تحریک درونی روح القدس مانند الهام شروع به کار می‌کند و باور دینی تولید می‌کند؛ بنابراین حس خداشناسی در دو فرایند مولد باور دینی است: اول اینکه حس خداشناسی در موقعیت مناسب درست کار کند؛ دوم اینکه حس خداشناسی بالقوه خاموش شده با تحریک درونی روح القدس درست کار کند.^{۲۲}

گناه علاوه بر نتایج اخلاقی و معنوی (آسیب زدن به معرفت طبیعی ما به خداوند)، پیامدهای ادراکی و معرفتی خواهد داشت. مدل پلانینگا پاسخی به گناه به منزله طرح خدا برای نجات است. از آنجا که انسان‌ها توانایی نجات خود از آثار گناه را ندارند، خداوند مسیح را متولد کرد و سپس به او رنج داد تا بمیرد و سپس زنده شود. فرایند نجات توسط خداوند سه مرحله دارد:

اول از طریق کتاب مقدس؛

دوم حضور و عمل روح القدس که از طریق آن می‌فهمیم انجیل صادق و متضمن گواهی است و دیگر اینکه شخص نه تنها به خداوند معرفت دارد؛ بلکه به خداوند اعتماد نیز دارد؛

سوم ایمان که شامل دو بعد معرفتی و عاطفی است.

تحریک درونی روح القدس فرایندی معرفتی است که به وسیله آن باور و اعتقاد به موضوعات به وجود می‌آید.^{۲۳}

حس الوهی باور خدا باورانه پرشوری را بنا می‌نهد که روح القدس می‌تواند قلب را برای عشق به خداوند برانگیزاند. مؤمن عشقی خدایی دارد که به وسیله روح القدس فراهم آمده است و اموری از قبیل تثلیث، تجسد و فدییه برای تضمین شدن نیازمند به باور پیشین احیا هستند. از سوی، باور

۲۱. اکرم عسکرزاده مزرعه، معرفت‌شناسی پلانینگا با رویکرد فضیلت‌محور (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹)، ۱۵۲.

22. plantinga, *Warrant And Proper Function*, 150.

23. John Beversluis, *Reforming the Reformed objection to natural Theology* (faith and philosophy 12, 1995), 190-200.

به آنها بر باور به احیا مقدم و باور تضمین شده به آنها بخشی از ساختار فکری مؤمن پیش از شکل دهی او به باور احیاست. در باور دوم نیاز به تصدیق وجود ندارد و مؤمن از قبل می‌داند که مسیح شخص دوم در تثلیث است و با رنج و مرگ خود فدیۀ مورد نیاز برای انسان‌ها را فراهم کرده است.

پلاتینگا معتقد است باورهای مسیحی با باورهای غیردینی تفاوت عمده‌ای دارند. باورهای مسیحی از عقلانیت درونی برخوردار هستند و بنابراین، به صدق نیازی ندارند؛ اما باورهایی که مبتنی بر قوای شناختی ما هستند، از عقلانیت بیرونی برخوردار هستند و به صدق و تضمین نیاز دارند.

۴-۴. انتقاد بورسولویز در ارتباط با گناه و حس الوهی

انتقاد بورسولویز به پلاتینگا در ارتباط با گناه ذاتی و حس الوهی است. بورسولویز معتقد است که پلاتینگا نقش گناه را ناچیز در نظر گرفته است و همچنین در ادامه بیان می‌کند که پلاتینگا نظر کالوین درباره حس الوهی را به روشنی تفسیر نکرده است و تفسیر پلاتینگا از آثار معرفتی گناه با دیدگاه کالون در خصوص معرفت طبیعی از خداوند مقایسه‌نشده است. بورسولویز بیان می‌کند کالون معتقد است در ذهن انسان یک تمایل درونی برای باور به خدا در گسترۀ وسیعی از شرایط تجربه‌شده وجود دارد و پلاتینگا این شرایط باورساز را با آنچه کالون حس الوهی می‌داند، یکی دانسته است؛ در صورتی که بین این دو تفاوت وجود دارد و شرایطی همچون دیدن آسمان پرستاره و غیره باورهایی چون «خداوند وجود دارد» و «خداوند آن را آفریده است» را شکل می‌دهد. برای انسان‌های هبوط کرده به وسیله گناه باز هم معرفت طبیعی برای باور به وجود خداوند وجود دارد و نمی‌توان گناه را مانع باورمندی به وجود خداوند دانست. بورسولویز معتقد است بر اثر گناه حس الوهی نابود شده است و این حس که از ابتدا انسان‌ها با آن آفریده شده‌اند، در انسان گناهکار مؤثر نیست؛ بنابراین ظهور قدرت خداوند نادیده گرفته شده است و سبب می‌شود حس الوهی از بین برود و تمایل به گرایش به خداوند وجود نداشته باشد؛ بنابراین بورسولویز اشراق درونی روح القدس را کارساز می‌داند و معتقد است انسان‌ها بر اثر گناه فقط توسط روح القدس می‌تواند به باور به وجود خداوند دست پیدا کند.^{۲۴}

در پاسخ به انتقاد بورسولویز می‌توان گفت مقصود پلاتینگا این است که انسان‌ها بر اثر گناه باعث عملکرد بد قوه حس الوهی می‌شوند؛ اما حس الوهی همچنان فعال است و بر اثر کارکرد نامناسب منجر به باورمندی به وجود خداوند نمی‌شود؛ اما بورسولویز با نادیده گرفتن سوء کارکرد قوه حس الوهی از سخن پلاتینگا، این انتقاد را مطرح کرده است که حس الوهی بر اثر گناه به کلی از کار می‌افتد و دیگر نمی‌تواند باورهای دینی تولید کند.

24. Deweyj Hoitinga, *faith and Reason from plato to plantinga* (New York: state university of New press, 1991), 200.

۴-۵. انتقاد هاییتینگا بر عدم تفاوت دو علم

انتقاد دیگر مربوط به هاییتینگاست. او معتقد است پلاتتینگا بین علم طبیعی به خداوند و علم ناشی از الهام تمایزی قائل نمی‌شود و دو گونه از معرفت به خداوند را با یکدیگر خلط کرده است. از دیدگاه هاییتینگا در مدل پلاتتینگا علم استنباطی از خداوند اهمیت می‌یابد و در این معرفت، علم طبیعی پیشینی بی‌واسطه از خداوند وجود ندارد و باعث شده که این علم کنار گذاشته شود. هاییتینگا حس الوهی را تنها قوه‌ای می‌داند که فقط باوری خاص را ایجاد می‌کند و نمی‌تواند شناخت و آگاهی اساسی از خداوند را القا کند.^{۲۵}

در پاسخ به این انتقاد می‌توان گفت پلاتتینگا دو مدل را طرح می‌کند و در هر دو مدل معرفت نسبت به خداوند وجود دارد و تمایز دو علم از بین نرفته است. از نظر پلاتتینگا راه شناخت خداوند یکی از طریق حس خداشناسی است و دیگری از طریق الهام روح القدس؛ بنابراین ادغام و خلط بین دو نوع معرفت (علم طبیعی و الهام) نیست. پلاتتینگا مدل «آکوئاس-کالونی» را علم برهانی نمی‌داند، بلکه یک شیوه بی‌واسطه است که مبتنی بر استدلال نیست. عملکرد حس خداشناسی در حین مشاهده زیبایی‌های طبیعت باور دینی را شکل می‌دهد. مدل «بسط یافته آ-ک» یک امکان معرفت‌شناختی است که باور مسیحی را در فرد ایجاد می‌کند؛ بر طبق این مدل باورهایی که در ما ایجاد می‌شوند، اگر به درستی در محیط معرفت‌شناختی مناسب و بر طبق طرح ویژه در راستای صدق هدف‌گیری شده باشند، می‌توانند علم تلقی شوند.

۴-۶. شک در وجود حس خداشناسی

از نظر پلاتتینگا، انسان‌ها از حس خداشناسی برخوردار هستند و این حس سبب می‌شود علم به خداوند داشته باشند، بدون آنکه از کیفیت این علم آگاه باشند؛ اما پلاتتینگا درباره اینکه چگونه می‌توان به حس خداشناسی اعتماد کرد و چگونه می‌توان به وجود آن پی برد، توضیحی نداده است. پلاتتینگا در بیان عملکرد حس الوهی چند نکته را از نظر دور نگه داشته است. او ملاکی برای تشخیص اینکه حس خداشناسی به خطا نرفته، ارائه نداده است. همچنین تمایزی در دریافت حس خداشناسی قائل نشده است. علاوه بر این، درباره اینکه مرز بین حس خداشناسی با دریافت درونی چگونه مشخص می‌شود و از کجا می‌توان فهمید این حس ناشی از حس خداشناسی است یا مربوط به دریافت درونی یا توهمات، توضیحی ارائه نداده است.

25. Gary Gutting, *Religious belief and religious skepticism* (London: University of Notre Dome presses, 1982), 84.

۴-۷. تشکیک‌پذیر بودن باورهای دینی

به عقیده پلانتینگا، باور دینی به‌دست‌آمده از کارکرد حس خداشناسی در موقعیت مناسب و تحریک درونی روح‌القدس پایه است؛ اما در جامعه دین‌داران ارزش این دو باورهای پایه دینی یکسان نیست. مؤمنان برای باورهای دینی به‌دست‌آمده از الهام و مورد خطاب قرارگرفتن از سوی خداوند ارزشی بیشتر از باورهای دینی به‌دست‌آمده از دیدن زیبایی‌های طبیعت قائل هستند؛ زیرا در مورد الهام، خداوند خود باورهای دینی را برای بنده قصد کرده است؛ بنابراین باورهای دینی تشکیک‌بردار است و پلانتینگا به این موضوع پرداخته است.

۴-۸. نقد بر ادغام راه‌های خداشناسی

از انتقادات دیگر این است که نتیجه کار پلانتینگا عبارت خواهد بود از اتحاد دو راه خداشناسی: یکی راه فطرت و دیگری راه تجربه؛ اما چنین نتیجه‌ای ممکن نیست، زیرا بین مقدمات تجربی با تجربیات فطری سنخیتی نیست و این دو راه کاملاً متفاوت هستند که از یکی نمی‌توان دیگری را استخراج کرد. به همین دلیل مجبور است بگوید معرفت به خداوند یک شیوه بی‌واسطه است که در هنگام زیبایی‌های طبیعت متجلی می‌شود. حس خداشناسی به‌صورت فطری وجود دارد؛ زیرا زیبایی‌های طبیعت نقش فراهم کردن شرایط را دارد و برای متجلی شدن اعتقاد فطری ما به خدا به استدلال نیازی نیست؛ آنها به‌خودی‌خود پایه هستند، بنابراین ادغام بین دو راه نیست؛ هر کدام از دو راه مذکور به نحو مستقل ما را به سوی خداوند هدایت می‌کنند و هیچ کدام بدون دیگری ناقص نیست.

۴-۹. نقدگری گاتینگ بر عدم توافق گزاره‌های پایه

گری گاتینگ بیان می‌کند بعضی مؤمنان گزاره «خداوند وجود دارد» را پایه نمی‌دانند و هم‌کیشانی دارند که در مورد پایه‌بودن اعتقاد به خدا با یکدیگر توافق ندارند. پلانتینگا در پاسخ به این انتقاد مطرح می‌کند که عدم توافق مؤمنان به باورهای پایه را نمی‌توان دلیل بر این امر دانست که چنین امری وجود ندارد.^{۲۶}

۴-۱۰. نقد آنتونی کنی در مورد ملاک پایه‌بودن اعتقاد به خداوند

انتقاد آنتونی کنی مربوط به عدم موفقیت ادله در وجود خداوند است. او معتقد است در دیدگاه پلانتینگا بین پایه‌بودن اعتقاد به خدا و پایه‌بودن هر اعتقاد دیگری تفاوتی وجود ندارد. پلانتینگا نشان نداده است که آنچه در مورد قضیه اعتقاد به «خدا وجود دارد» رواست، در مورد هر قضیه دیگری هم می‌تواند روا باشد و بنابراین، باورهای پایه فقط در مقام گردآوری اطلاعات است و ارزش منطقی

۲۶. آنتونی کنی، «دفاع‌پذیری خداآوری»، مجله نقد و نظر، ترجمه اعظم بویا، شماره ۱۸ و ۱۸ (۱۳۷۸): ۳۴۳.

ندارد. اگر اعتقاد کسی به خداوند را به نحو پایه به دست آورده باشد، باید به سنجش معیار عقلانی در پیاید تا اعتبار علمی داشته باشد. اعتقاد به خداوند از لحاظ عقلانی زمانی موجه است که امکان ارائه براهین صحیحی برای وجود خدا و امکان ارائه براهینی در رد وجود خداوند وجود داشته باشد.^{۲۷}

۵. ایمان‌گرایی و باورهای پایه

پلاتینگا بیان می‌کند که اساساً باور ما به اعتبار قابل‌اعتماد بودن قوای شناختی ما باور پایه محسوب می‌شود. پایه‌ای بودن به این معناست که برای اعتماد به قوای شناختی نیاز به شاهد و استدلال نداریم و بنابراین، عقلانی است که به قابل‌اعتماد بودن قوای شناختی خود باور داشته باشیم. پلاتینگا باورهای پایه و باورهای واقعاً پایه را از یکدیگر متمایز می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که باور واقعاً پایه باوری است که افزون بر پایه بودن، شرط یقینی بودن را داشته باشد. اعتقاد به خداوند باوری پایه است؛ بدین معنا که بدون ابتدا به قضایای دیگر پذیرفته باشد. پایه بودن بدین معناست که شما نمی‌توانید به نحو عاقلانه به خدا باور داشته باشید، زیرا خداوند میل و گرایش فطری به خود را در وجود همه انسان‌ها قرار داده است. باور به خداوند پایه است؛ اما بدین معنا نیست که باور به خدا بی‌اساس باشد؛ بلکه تجربه بی‌واسطه‌ای است که از واقعیت خداوند داریم. پلاتینگا در کتاب خدا و اذهان دیگر واقعاً پایه بودن را با عقلانیت یکی می‌داند و در کتاب عقل و اعتقاد خداوند، میان عقلانیت و موجه بودن دچار شک و تردید است.

پلاتینگا نشان می‌دهد که باورهای حسی و باورهای حاصل از حس الوهی ویژگی اصلی باورهای واقعاً پایه را دارند. «پلاتینگا رابطه انسان با باور به وجود خداوند را همانند رابطه انسان با باورهای ادراکی می‌داند؛ بنابراین برابری معرفتی بین حس الوهی و باورهای ادراکی وجود دارد؛ این دو باورها از لحاظ شکل‌گیری متفاوت هستند، باورهای حسی مبتنی بر تجربه حسی فرد در شرایط مناسب است و باور دینی مبتنی بر تجربه دینی در شرایط مناسب است. این دو باور در یک چیز مشترک هستند (هر دو پایه هستند) و بر اساس عملکرد صحیح معرفت شکل می‌گیرند. اگر قوایی که در تولید این باورها نقش دارند به نحو موفقیت‌آمیزی برای تولید باور صادق طرح‌ریزی شده باشد و در محیطی که برای آن طرح‌ریزی شده‌اند، کارکرد صحیحی داشته باشند، می‌توانند علم تلقی شوند. آنچه باعث برابری معرفتی بین باورهای ادراکی و باورهای حس الوهی می‌شود، یکی علت باورهایی است که با عملکرد صحیح معرفت شکل می‌گیرند و دیگری پاسخ روان شناختی مرتبط با شکل‌گیری آن باورهاست، در باورهای حسی وقتی صدایی را می‌شنویم باوری

27. James Beilby, *Epistemology as theology. An Evolution of Alvin planting Religious Epistemology* (Cambridge: University Press, 2017), 132-138.

در ما شکل می‌گیرد که پذیرش این باور مبتنی بر استدلال نیست، در باورهای حس الوهی هم با دیدن زیبایی‌های طبیعت، این باور را شکل می‌دهیم که خداوند وجود دارد».^{۲۸}

۱-۵. نسبت ایمان‌گرایی با تجربه دینی

پلانتینگا پس از اینکه گزاره «خدا وجود دارد» را گزاره‌ای پایه دانست و استدلال را امری غیر ضروری تلقی کرد، به وضعیت و موقعیت‌هایی که منجر به حصول باور دینی می‌شود، توجه می‌کند. وضعیت مناسب و کارکرد صحیح حس الوهی باعث تجربه دینی می‌شود. در تجربه دینی توجه پلانتینگا به باورهای برآمده از احساس دینی و باورهای پایه است. باور دینی محصول فرایند تجربه دینی است. قوه حس الوهی باور احساسی و قوه حس الوهی باور حسی می‌سازد. پلانتینگا باورهای احساس حاصل از تجربه دینی را باورهای پایه و خطاناپذیر می‌داند. او علاوه بر باورهای بدیهی عقلی و حسی، باورهای مبتنی بر احساس را پایه فرض می‌کند و این همان بدیهی بودن باورهای دینی حاصل از کارکرد حس خداشناسی است. پایه بودن باور و خطاناپذیری آن به قوه مولد باور و وضعیت فاعل شناسا وابسته است. این باور که برای اثبات صدق آن نیازمند شواهد و ادله نیستیم، باوری پایه است.^{۲۹}

پلانتینگا تجربه دینی را مبتنی بر عدم اقامه دلیل می‌داند. باور به خداوند هیچ نیازی به استدلال از راه تبیین ندارد تا از ضمانت برخوردار باشد؛ بنابراین تجربه زمینه باور به وجود خداوند است و آن را با باور به خداوند مرتبط دانست.^{۳۰} نکته دیگر معرفتی نبودن تجربه دینی است. تجربه دینی نمی‌تواند مانند تجربه حسی معرفتی باشد؛ زیرا ادراک حسی ادراکی حقیقی از واقعیتی عینی است؛ اما در مورد خداوند چنین تصویری محال است. پلانتینگا بیان می‌کند بر اساس مدل اکوتئاس کالون می‌توان معرفت به واسطه تجربه را به دست آورد؛ اما این معرفت معرفتی ادراکی نیست.^{۳۱}

ولترستورف که هم‌نظر با پلانتینگا است، بیان می‌کند که ما انسان‌ها به خداوند اعتماد داریم و خود را متعلق به او می‌دانیم و احساسی همراه با رضایت به موجود متعالی داریم. ولترستورف به جنبه‌های درونی شخص توجه می‌کند و بیان می‌کند شخص خدا باور در شرایط خاصی خدا را در درون خود عمیقاً حس می‌کند و سپس به دنبال قرائن و شواهد می‌رود. این فرد درکی مستقیم و بی‌واسطه از خداوند دارد؛ بنابراین، شرایط و حالات خاصی وجود دارد که متدینان خدا را بی‌واسطه

28. Alvin Plantinga, *Reason and Belief in God. in: Faith and Reason* (Notre Dame: University of Notre Dame: Press, 1983), 75-80.

29. Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief* (New York: oxford University Press. 2000), 326-331.

30. Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief*, 335-342.

31. Nicholas Wolterstorff, *Introduction Faith and Rationality* (Notre Dame: University of Notre Dame Press. 1983), 109-111.

درک می‌کنند و به این اعتقاد می‌رسند که خداوند وجود دارد، بدون اینکه به برهان یا ادله‌ای نیاز باشد. هنگامی که متدین توان معرفتی‌اش را به کار گیرد، وجود خداوند را با حس درونی می‌یابد.^{۳۲}

قرابت و نزدیکی نظر ولترستورف با پلاتینگا این نکته را نشان می‌دهد که هر دو در معرفت‌شناسی به معقولیت و واقعاً پایه‌بودن گزاره‌های دینی می‌رسند و تضمین باورها را بدون برهان و استدلال بیان می‌کنند.

۱-۵. تفاسیر هانری، استرز و پنلهام به پایه‌بودن تجربه دینی

یکی از تفسیرها در مورد پلاتینگا در باب مبتنی دانستن باورهای دینی بر تجربه دینی، تفسیر مت مک‌هانری است. او معتقد است که سه گونه راه وجود دارد که شخص باورش را به خدا موجه می‌سازد که عبارت‌اند از: راه منطقی، راه قرینه‌ای و راه عرفانی. در صورت نبود دو راه نخست، ما سراغ توجیه عرفانی می‌رویم. در این توجیه، تمایل به قرینه یا استدلال برای خداوند وجود ندارد؛ بلکه شخص بر شهود و تجربه دینی تکیه می‌کند تا اعتقاد به خداوند را تأیید یا تکذیب کند. هانری مدل پلاتینگا را مدلی می‌داند که شخص با تکیه بر شهود اعتقاد به خداوند را موجه می‌داند. تجربه دینی می‌تواند واقعاً پایه باشد و شخص باورش را بر این تجربه بنا نهد و داده‌های حواس را به مثابه امری پایه تلقی کند؛ زیرا هیچ استدلالی نمی‌تواند در داده‌های حسی ما تشکیک کند و تجربه‌های دینی هم تحت همین عنوان تشکیک‌ناپذیر می‌گردند.^{۳۳}

استرز هم رویکردی مشابه دارد. رویکرد به باور دینی تحت تجربه دینی تبیین‌پذیر است. او از زبان دینی شروع می‌کند و آن را بخشی از شکل زندگی دینی می‌داند که شخص نباید آن را از بیرون بفهمد؛ زیرا فهم آن به مشارکت در آن شیوه زندگی وابسته است. هنگامی که در مورد موضوعی فکر می‌کنیم، به‌مرور به آن تسلط پیدا می‌کنیم و مطلبی که برای ما مبهم بود، کاملاً بامعنا می‌شود. در مورد دین هم همین مطلب صادق است. اعتقادهای دینی نتیجه نوعی تجربه است. در نگاه به آسمان و دیدن زیبایی‌های طبیعت شخص متدین تجربه دینی ندارد؛ اما تجربه دست خداوند در طبیعت را دارد و باورش به خداوند نتیجه تجربه حسی است و می‌توان تجارب عادی را بالقوه تجربه خدا دانست.^{۳۴}

پنلهام هم در تفسیری دیگر بیان می‌کند که یک شخص متدین ممکن است اعتقادش را به خداوند از باورهای دیگر استخراج نکند؛ بلکه آن را به نحو پایه به دست آورد و بنابراین، اعتقاد او

32. Nicholas wolterstorff, *Introduction Faith and Rationality* (Notre Dame: University of Notre Dame presndiana. 1983), 109-111.

33. www.contrib Andrew cmnEdu /mehenry/religion 3Html matt Mchenry justification for Belif, 1.

34. brinded cow. umd. Edu/296/planting htm Allen stairs Religious Belief as properly Basic., 5.

بی‌اساس نخواهد بود؛ زیرا ممکن است که از طریق تجربه دینی فراهم آمده باشد. چنین تجربه دینی خود پایه و مبنای اعتقاد است.^{۳۵}

۶. ارزیابی و نقد

پلاتینگا در مرحله اول اندیشه‌اش برای بنیان نهادن معرفت‌شناسی عام خود با رویکرد وثاقت‌گرایانه به نقد میناگرایی سنتی پرداخت. سپس به معرفی مفهوم تضمین و مؤلفه‌های آن در راستای رسیدن به معرفت اشاره کرد و از کارکرد صحیح قوای معرفتی و اطلاق آن بر جنبه‌های حیات انسانی سخن گفت. پلاتینگا با بیان این مبنای وارد معرفت‌شناسی دینی می‌شود. یکی از لوازم تضمین‌گرایی باور، ایمان‌گرایی است و پلاتینگا به این دلیل در پی موجه‌سازی باور دینی است. او در معرفت‌شناسی دینی از انطباق اهداف و نتایج عملکرد قوای شناختی به انطباق با حس الوهی و ویژگی‌های این حس در معرفت‌شناسی اشاره می‌کند که نتیجه آن ایمان‌گرایی خواهد بود.

پلاتینگا در معرفت‌شناسی دینی فضیلت‌محور است. موثق بودن و فضیلت‌مند بودن قوه حس الهی، توسط خداوند در انسان قرار داده شده است. حس خداشناسی به‌طور ذاتی فضیلت‌مند است؛ زیرا به نحو نیکویی کار می‌کند و در ایجاد باور دینی موفق است. باور دینی محصول کارکرد صحیح حس خداشناسی است؛ بنابراین ارزش حس خداشناسی به باور دینی سرایت می‌کند و باور دینی ارزشمند می‌شود. فضیلت‌مندی باور دینی به‌خاطر پایه و یقینی بودن آن است. استدلال بر اساس واقعاً پایه‌بودن ما را به ایمان‌گرایی رهنمون می‌کند. همان‌طور که بیان شد، پلاتینگا از تأثیر حس الوهی و تولید باور پایه سخن می‌گوید و باور حاصل از تحریک حس الوهی پایه را مبنای استدلال خود قرار می‌دهد. باور حاصل از حس الوهی پایه است و خداوند گرایش باور به خود را در ما در اوضاع و احوال خاصی قرار داده است. باور به خدا محصول سازوکار قوه موثق و اعتمادپذیر حس الوهی است؛ بنابراین پلاتینگا در این مورد خاص در معرفت‌شناسی دینی ایمان‌گراست. معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا معرفت‌شناسی طبیعی شده‌ای است که به عوامل و سازوکارهای طبیعی در شناخت توجه می‌کند. این معرفت که از طبیعت شناخت ما حاصل می‌شود، معرفت طبیعی و موثق و تضمین‌شده است. قابلیت شناخت خداوند جزئی از تجهیزات شناختی ماست که خداوند در ما قرار داده است؛ بنابراین معرفت ما به او معرفتی طبیعی است. پلاتینگا از پایه‌بودن باورهای حاصل از حس الوهی، معرفت طبیعی خداوند را نتیجه می‌گیرد؛ شناخت خداوند بر اساس حس خداشناسی، شناختی طبیعی است، شناختی برآمده از قوای

35. www. lebensquellen. de/theology/apoloetik/1. ae51932e 13a. html terence penelhum. Reflections on Reformed Epistemology university of Noter Nam press, 3.

ادراکی که خداوند آن را در کنار دیگر قوای ما طراحی کرده است. همان‌گونه که ادراکات حسی، ادراکات طبیعی‌اند، شناخت خداوند، شناختی طبیعی است، زیرا آگاهی از خداوند به صورت طبیعی در ما نهاده شده است و این معرفت از راه استدلال و برهان به دست نیامده است.

برای فهم بیشتر ایمان‌گرایی، پلانتینگا به برابری معرفتی میان ادراک حسی و باورهای حس الوهی اشاره می‌کند که نشان‌دهنده پایه‌بودن این حس است. معرفت به خدا که از حس الوهی ناشی می‌شود، گزاره‌ای پایه ایجاد می‌کند که بر اساس کارکرد حس الوهی است و مستلزم این است که خدا را بدون نیاز به استدلال و بحث عقلانی پذیرفته باشیم. پلانتینگا فرایند اعتمادپذیری را که باعث می‌شود حس الوهی باور پایه دینی تولید کند، فرایند تجربه دینی می‌داند. آنگاه که حس خداشناسی فعال می‌شود و تجربه دینی پدید می‌آید، صاحب تجربه بدون استدلال وجود خداوند را می‌پذیرد. این عدم استنتاج و غیرعقلانی بودن وجود خداوند دلیلی بر این مدعاست. پلانتینگا با رویکرد اعتمادگرایانه و برون‌گرایانه باورهای دینی حاصل از تجربه دینی را باورهای پایه و خطاناپذیر می‌داند؛ بنابراین اعتقاد به خداوند هم به نحو پایه پذیرفته می‌شود. او در تجربه دینی نیز ایمان‌گرایانه عمل کرده است. در مجموع، دیدگاه پلانتینگا در مورد ایمان‌گرایی قابل دفاع است و می‌توان معرفت‌شناسی دینی او را دارای رویکردی ایمان‌گرایانه دانست.

پلانتینگا با آنکه در ظاهر به ایمان‌گرایی اعتراف نمی‌کند و چنین ادعایی را قبول ندارد، ایمان‌گرابودن وی از لوازم پذیرفتن نظریاتش است و با تأمل در عمق نظریاتش هم در ابتدا و هم در میانه و هم در انتهای راه ایمان‌گراست. او با عدم قبول ایمان‌گرایی خود گرفتار قرینه‌گرایی خواهد شد که خود منتقد آن است. در نتیجه ساختار معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا که بر اساس گزاره‌های پایه شکل گرفته است، اعتقاد به خدا و به تبع آن، گرایش فطری حس الوهی و تجربه دینی که به‌گونه‌ای سلسله‌وار به هم وابسته هستند، با مشکل مواجه خواهد شد.

با توجه به انتقادات مطرح‌شده، معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا دارای اهمیت بسیاری است. دفاع وی از باور به وجود خداوند به منزله اعتقادی پایه و فراگیر بودن ساختار معرفت‌شناسی عام او در تولید باورهای دینی، شناسایی عیوب نظام‌های سنتی و توجه به ویژگی‌های فاعل شناسا در باور صادق، همچنین در گسترش معرفت‌شناسی دینی موفق عمل کرده است.

رویکرد ایمان‌گرایانه در معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا / خوشنویسان و ... ۲۰۷

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

اکبری، رضا. ایمان‌گروی نظریات کرکگور ویتگنشتاین و پلانتینگا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

کنی، آتونی. «دفاع‌پذیری خدا باوری»، مجله نقد و نظر، ترجمه اعظم بویا، شماره ۱۷ و ۱۸ (۱۳۷۸): ۳۴۳. جعفری اشکاوندی، مجتبی. معرفت‌شناسی اصلاح‌شده: جایگاه خدا در اندیشه دینی معاصر غرب. تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.

عسکرزاده مزرعه، اکرم. معرفت‌شناسی پلانتینگا با رویکرد فضیلت‌محور. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹. عظیمی دخت شورکی، حسین. معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

علم الهدی، سیدعلی، اکرم عسکرزاده مزرعه، و جلال پیکانی. «تبیین ناسازگاری میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی»، فصلنامه اندیشه دینی ۱۹، شماره هفتم (بهار ۱۳۹۸): ۶۴-۴۷. علی‌زمانی، عباس، و عبدالرضا باقی. «بررسی مدل آکویناس-کالون در باور دینی از دیدگاه پلانتینگا»، فصلنامه اندیشه نوین دینی ۴، شماره چهاردهم (پاییز ۱۳۸۷): ۴۴-۹.

قنبری، حسن، و یدالله رستمی. «بنیان‌گذاران ایمان‌گرایی جدید»، مجله علمی و تخصصی دین‌پژوهی اسفار ۳، شماره پنجم (بهار و تابستان ۱۳۹۶): ۶۲-۸۰.

ب- منابع انگلیسی:

Beilby, James. *Epistemology as theology An Evolution of Alvin planting Religious Epistemology*. Cambridge: University Press, 2017.

Beverluis, john. "Reforming the Reformed objection to natural Theology", *faith and philosophy* 12, 1995.

Gutting, Gary. *Religious belief and religious skepticism*. London: London University of Notre Dome presses, 1982.

Hoitinga, Deweyj. *faith and Reason from plato to plantinga*. New York: state university of New press, 1991.

Planting, Alvin. *Reason and Belief in God. in Faith and Reason*. University of Notre Dame Press, 1983.

Plantinga, Alvin. *Warrant And Proper Function*. Oxford: University Press, 1993.

Plantinga, Alvin. *Warranted Belief in GoD in Philosophy of Religion the Big Questio*, edited by Elenore Stump and Michael J. Murray. Black: Well Publishers Ltd, 1999.

- Plantinga, Alvin. *Warranted Christian Belief*. New York: oxford University Press, 2000.
- Plantinga, Alvin. *Knowledge and Christian Belief*. Cambridge: printed in the united states of America, 2015.
- Plantinga, Alvin. *the Analytic Teist*. edited by james f. sannett printed: in the united states of America, 1998.
- Plantinga, Alvin. *Religion and epistemology*. Routledge Encyclopedea Edward: craig Routledge, 1998.
- Wolterstorff, Nicholas. *Introduction Faith and Rationality* N wolterstorff 8 A. University of: Notre Dome presndiana, 1983.
- www. contrib Andrew cmnEdu /mehenry/religion 3Htm matt Mchenry justification for Belif.
- brinded cow. umd. Edu/296/planting htm Allen stairs Religious Belief as properly Basic.
- www. lebensquellen. de/theology/apologetik/1. ae51932e 13a. html terence penelhum. Reflections on Reformed Epistemology university of Noter Nam press.